

فصلنامه علمی کاوش‌نامه زبان و ادبیات فارسی

سال بیست و ششم، پاییز ۱۴۰۴، شماره ۶۶، صفحات ۳۸-۹

DOI: [10.29252/KAVOSH.2025.22277.3640](https://doi.org/10.29252/KAVOSH.2025.22277.3640)

تحلیل گونه‌شناسانه رساله شکوی الغریب بر اساس نظریه فیلیپ لوژن* (مقاله پژوهشی)

دکتر باقر صدرینیا

دکتر اسدالله واحد

استادان گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه تبریز

مهدی نورمحمدزاده^۱

دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه تبریز

چکیده

اتوبیوگرافی یا «زندگینامه خودنوشت» هرچند به عنوان یک گونه مستقل ادبی مولود ادبیات غرب است، اما در خلال متون عرفانی ادبیات فارسی نیز می‌توان نشانه‌ها، الگوها و نمونه‌هایی از آن را یافت که اغلب مورد مطالعه و تحقیق مستقل قرار نگرفته است. رساله «شکوی الغریب» عین‌القضات همدانی (۵۲۵-۴۹۲ هـ. ق) در مطالعات گونه‌شناسانه اغلب به عنوان «بث‌الشکوی» بررسی و تحلیل شده است، در این پژوهش، متن رساله «شکوی الغریب» از منظر ساختار و محتوا و بر اساس نظریه «فیلیپ لوژن» (م ۱۹۳۸) با گونه ادبی زندگینامه خودنوشت مقایسه و تحلیل شده است. شواهد متنی به دست آمده نشان می‌دهد بخش‌هایی از متن رساله شکوی الغریب حاوی الگوهای زندگینامه‌ای بوده و بر اساس شاخص‌های چهارگانه «فیلیپ لوژن»، با گونه ادبی زندگینامه خودنوشت مطابقت قابل توجهی دارد. در نمونه‌های متنی شناسایی شده همانند متون زندگینامه خودنوشت، روایت بخش‌هایی از شخصیت، زندگی، زمانه و احوال درونی مؤلف خود دیده می‌شود. نتایج تحقیق، همچنین می‌تواند شاهی بر وجود نمونه‌ها و الگوهای اولیه اتوبیوگرافی کلی‌نگر در ادبیات منثور عرفانی ایران و سیر تحول و تطور آنها به شمار آید.

واژه‌های کلیدی: زندگینامه خودنوشت، شکوائیه، شکوی الغریب، ادبیات عرفانی، عین‌القضات همدانی.

* تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۳/۰۸/۰۵

تاریخ پذیرش نهایی: ۱۴۰۴/۰۴/۲۳

۱ - نشانی پست الکترونیکی نویسنده مسئول: mahdi_noortab@yahoo.com

۱- مقدمه

رساله «شکوی‌الغریب»، نامه سرگشاده‌ای است که عین‌القضات همدانی آن را از زندان بغداد برای علما و دانشمندان بلاد اسلامی و در مقام دفاع از خود در برابر اتهامات باطنی‌گری، فهم نادرست نبوت، تنزیه ابلیس، بیان شطح‌آمیز و... نوشته است. اصل این نامه به زبان عربی و دربردارنده نکات دقیق و عالمانه در خصوص برخی شبهات و اتهامات وارد شده علیه عین‌القضات و نیز اطلاعات مفید و پراکنده در خصوص شخصیت، زندگی و آثار مکتوب وی است.

با توجه به وجود مضامین زندگینامه‌ای و روایت‌های شخصی در رساله شکوی‌الغریب، تحلیل و تطبیق آن با گونه ادبی اتوبیوگرافی، پژوهشی کاربردی در حوزه شناخت گونه‌های خودروایت‌گری در ادبیات ایران است. در منابع و مقالات فارسی، اتوبیوگرافی به دو عبارت «حسب‌حال‌نویسی» یا «زندگینامه خودنوشت» ترجمه شده است. «حسب‌حال» یا «زندگینامه خودنوشت» یک گونه ادبی مستقل نیست، بلکه به عنوان شاخه‌ای از گونه ادبی «زندگینامه‌نویسی» شناخته می‌شود که معمولاً به روایت احوال شخصی و حوادث زندگی بزرگان علم، فرهنگ، هنر و حتی سیاست می‌پردازد. تفاوت مهم «حسب‌حال» با «شرح‌حال» یا زندگینامه، صرفاً در شخصیت نویسنده آنهاست. حسب‌حال، زندگی‌نامه‌ای است که نویسنده آن خود شخص سوژه و صاحب زندگینامه است؛ حال آن‌که در زندگینامه‌نویسی، نویسنده اثر شخص دیگری غیر از خود سوژه است.

هرچند خاستگاه اصلی پیدایش گونه اتوبیوگرافی و نظریه‌پردازی در خصوص آن، ادبیات غرب است، اما مطالعات متعددی وجود ریشه‌ها و الگوهای اولیه آن را در ادبیات ایران نشان داده است (قربانی و اسلامی، ۱۳۹۵: ۲۲۶). مبنای پژوهش حاضر بر وجود نمونه‌ها و الگوهای اولیه اتوبیوگرافی در ادبیات عرفانی ایران شکل گرفته و ایده اصلی

آن شناسایی و تحلیل الگوهای اولیه حسب حال نویسی در متن رساله شکوی الغریب است.

با اذعان به تعدد نظریه‌های طرح شده در خصوص ساختار و محتوای گونه اتوبیوگرافی، تعریف دقیق و جامع ادیب معاصر فرانسوی، «فیلیپ لوژن» (Philippe Lejeune) به عنوان تعریف شاخص در انجام این پژوهش انتخاب شده است. شهرت عمده لوژن به سبب فعالیت‌های علمی و ادبی در خصوص گونه زندگینامه نویسی و به ویژه تمرکز وی بر تعاریف و ویژگی‌های ساختاری و محتوایی اتوبیوگرافی و تبیین دقیق مرزهای این گونه ادبی با دیگر گونه‌ها از قبیل خاطره، زندگینامه داستانی و خاطرات روزنوشت است. لوژن علاوه بر تالیف آثار متعدد در خصوص گونه‌شناسی اتوبیوگرافی و خاطره‌نگاری، یکی از بنیانگذاران «انجمن اتوبیوگرافی و میراث زندگی‌نامه» فرانسه است. استناد به نظریه لوژن به عنوان یکی از مهمترین و پراستنادترین نظریه‌پردازان گونه اتوبیوگرافی، در تحلیل نمونه‌های اولیه حسب حال در متن شکوی الغریب، از این منظر قابل توجه است.

۱-۱- سؤال‌های پژوهش

پس از تعیین مبنای پژوهش و معرفی شاخص اصلی در بررسی تطبیقی، سؤالات اساسی این پژوهش را می‌توان در موارد زیر خلاصه نمود:

۱- متن رساله شکوی الغریب عین القضاة، بر چه مبنایی با گونه اتوبیوگرافی قابل تطبیق است؟

۲- الگوها و نمونه‌های اتوبیوگرافی شناسایی شده در رساله شکوی الغریب بر مبنای نظریه فیلیپ لوژن، چه ویژگی‌های ساختاری و محتوایی دارند و چه جنبه‌هایی از شخصیت و زندگی مؤلف خود را آشکار می‌کنند؟

۳- تفاوت‌ها و شباهت‌های اساسی متن رساله شکوی‌الغریب با متون اتوبیوگرافی چیست؟

پاسخ به سؤالات فوق، نیازمند توجه به جنبه‌های تاریخی گونه اتوبیوگرافی، دقت در تعاریف آن و بررسی پیشینه مطالعات صورت گرفته در خصوص رساله شکوی‌الغریب است.

۱-۲- پیشینه پژوهش

شخصیت عین‌القضات همدانی (۵۲۵-۴۹۲ هـ. ق) حکیم، نویسنده، شاعر، عارف، مفسر قرآن، محدث و فقیه ایرانی، جذابیت‌های زیادی برای محققان علوم انسانی دارد. جایگاه برجسته و نظرات جسورانه و متفاوت او در حوزه اسلام و عرفان و نیز پایان غم‌انگیز زندگی‌اش که با عداوت اهل کین و تعصب ظاهرگرایان شریعتمدار بر بالای دار نقش بست، اهمیت آثار مکتوب او را همچون «تمهیدات»، «زبدة الحقائق» و «شکوی‌الغریب» دوچندان نموده است.

در کتاب‌های منتشر شده درباره شخصیت و زندگی عین‌القضات، توجه کافی به جنبه‌های ساختاری و محتوایی آثار وی از منظر خودروایت‌گری و تطبیق با گونه اتوبیوگرافی نشده است، صرفاً برخی اطلاعات تاریخی در متن شکوی‌الغریب یا مکتوبات مورد توجه قرار گرفته است. نصرالله پورجوادی در کتاب «عین‌القضات و استادان او» (۱۳۸۴)، عقاید دینی و سیر فکری عین‌القضات را مورد دقت قرار داده و با استناد به آثار تاریخی و ادبی، استادان معنوی و گمنام وی از جمله شیخ برکه همدانی را شناسانده است.

غلامرضا افراسیابی در کتاب «سلطان العشاق» (۱۳۷۲) و رحیم فرمنش در کتاب «احوال و آثار عین‌القضات المیانجی الهمدانی» (۱۳۹۳)، نیز ضمن بهره‌مندی از برخی اطلاعات زندگینامه‌ای آثار مکتوب عین‌القضات از جمله رساله شکوی‌الغریب برای

تشریح زندگی و تحولات فکری و روحی وی، به صورت مستقیم و تحلیلی به جنبه‌های اتوبیوگرافی متون پرداخت نکرده‌اند.

مطالعات و پژوهش‌های انجام شده در خصوص «شکوی الغریب» نیز، اغلب بر جنبه‌های محتوایی و مضامین عرفانی آن متمرکز شده است. حمید دباشی در مقاله «عین‌القضات همدانی و رساله شکوی الغریب او» (۱۳۷۱)، ضمن تشریح سیر زندگی و اندیشه عین‌القضات، مضامین و موضوعات مهم رساله شکوی الغریب را با نگاهی به دیگر آثار مکتوب عین‌القضات از جمله «زبدۃ الحقائق» و «تمهیدات» بررسی کرده است. نویسنده با اذعان به این که «رساله شکوی الغریب از جمله معدود متونی است که در خود صدای رسا و حضور مغرور و بی‌نظیر مرد متفکر قائم به نفسی را منعکس کرده»، برخی از نمودهای زندگی و شخصیت عین‌القضات را در متن رساله شکوی الغریب مورد دقت قرار داده است. این مقاله نیز در خصوص تحلیل ساختاری و محتوایی الگوهای زندگینامه‌ای در متن شکوی الغریب و تطبیق آن با گونه اتوبیوگرافی، خالی از مطلب قابل توجه است.

یوسفی‌پور کرمانی در مقاله «تأملی در اندیشه‌های عین‌القضات همدانی» (۱۳۸۸) با تکیه بر متن رساله شکوی الغریب، جنبه‌های کلامی و عرفانی اندیشه وی را از قبیل نور سیاه ابلیس، شطحیات صوفیانه و فلسفه نبوت مورد بازخوانی قرار داده است. در مقاله وی هیچ اشاره‌ای به جنبه‌های زندگینامه‌ای و یا تاریخی در متن شکوی الغریب نشده است.

فاطمه کیانی در مقاله «باطنی‌گری، اتهام عین‌القضات همدانی» (۱۳۹۱) نیز ضمن شرح مفصل عقیده باطنی‌گری در اسماعیلیه، ریشه‌های کلامی شکل‌گیری این اتهام را در آثار مکتوب عین‌القضات از جمله شکوی الغریب بررسی نموده و در نهایت شباهت‌ها و تفاوت‌های عقاید اسماعیلیه و عین‌القضات را تبیین کرده است. این

پژوهش نیز به روایت‌های شخصی عین‌القضات از زندگی و شخصیت خود پرداخته است.

جمیله رحمتی با مقاله «غوری در رساله شکوی‌الغریب» (۱۳۹۱) به موضوعات محتوایی رساله شکوی‌الغریب پرداخته و بخشهایی از متن رساله را شرح داده است. محتوای غالب در این اثر نیز جنبه‌های کلامی متن بوده و نویسنده با آوردن شواهد متنی مختلف، دفاعیات عین‌القضات را در برابر اتهامات وارده، در کانون توجه خود قرار داده است. هرچند در بخشهایی کوتاه از مقاله به برخی جنبه‌های زندگینامه‌ای شکوی‌الغریب از قبیل آثار قلمی و توصیف زادگاه مؤلف هم اشاره شده است؛ تحلیل گونه‌شناسانه، شناسایی کامل نمونه‌ها و تطبیق با تعاریف و الگوهای اتوبیوگرافی و تقسیم‌بندی مضامین آنها، مورد توجه این نویسنده قرار نگرفته است.

بنابراین می‌توان ادعا کرد تاکنون پژوهشی در خصوص گونه‌شناسی متن شکوی‌الغریب و تطبیق آن با گونه اتوبیوگرافی از منظر ساختار و محتوا انجام نشده و ایده اصلی این پژوهش در بررسی تطبیقی شکوی‌الغریب با گونه اتوبیوگرافی بر اساس نظریه «فیلیپ لوژن»، در نوع خود از تازگی برخوردار است.

۲- مبانی نظری پژوهش

۲-۱- گونه‌شناسی اتوبیوگرافی

نخستین نمونه زندگینامه‌ها، از نوع دیگرنوشت و آمیخته‌ای از افسانه و واقعیت بوده‌اند که سرگذشت قهرمانان و پهلوانان اسطوره‌ای قبایل و ملت‌ها را روایت کرده‌اند. رزم‌نامه‌ها و منظومه‌های حماسی کهن از قبیل «گیل گمش»، «ایل‌یاد» و «اودیسه» که قدمت آنها به چندین قرن قبل از میلاد مسیح می‌رسد، در حقیقت راوی سرگذشت و زندگی حماسی قهرمانان خیالی و اسطوره‌ای ملت‌های بزرگ هستند. اغلب زندگینامه‌ها، علاوه بر شرح زندگانی سوژه، اطلاعاتی در خصوص ابعاد شخصیت،

خلق‌و‌خو، تشریح محیط، تجربیات و فعالیت‌های آن فرد نیز ارائه می‌دهند (آزبورن و سویر، ۱۳۹۳: ۲۷)، به گونه‌ای که مخاطب با مطالعه اثر، شناخت منظم و منسجمی از شخصیت سوژه و دوره زندگی وی به دست می‌آورد.

در بررسی سیر تاریخی گونه زندگی‌نامه‌نویسی، باید به این نکته توجه داشت که برخلاف «زندگی‌نامه دیگرنوشت» که از گونه‌های کهن و پر نمونه ادبیات است، شاخه «زندگی‌نامه خودنوشت» یا اتوبیوگرافی بیشتر در دوره معاصر مورد توجه قرار گرفته است و در تاریخ ادبیات هم نمونه‌های محدودی دارد.

درباره تعریف و ویژگی‌های ادبی و ساختاری اتوبیوگرافی، نظریات متفاوت و متعددی ارائه شده است. مؤلفان کتاب‌های «انواع ادبی»، اتوبیوگرافی را اغلب معادل «نوشتن تاریخ زندگانی یا دوره‌ای از زندگی شخص به قلم خود او» (انوشه، ۱۳۶۹: ۷۶۳) دانسته و بر یکی بودن شخصیت نویسنده و سوژه به عنوان مهمترین شرط لازم برای تحقق گونه اتوبیوگرافی تأکید کرده‌اند.

در کنار این تعاریف پایه و ساده، اهمیت و اولویت جنبه‌های ادبی یا تاریخی در متون اتوبیوگرافی محل مناقشه و بحث قرار گرفته است. برخی محققان بر ارزش تاریخی و اجتماعی متون اتوبیوگرافی تأکید کرده، معتقدند خواننده معاصر با مطالعه متون اتوبیوگرافی، بر اساس مضامین درونی و بیرونی ارائه شده در آنها، تصویری کلی از زمانه و فرهنگ اجتماعی مؤلف به دست می‌آورد (Šenkár, 2020: 110). در نقطه مقابل، برخی نظریه‌پردازان نیز بر اولویت نداشتن جنبه‌های تاریخی مبتنی بر واقعیت در متون اتوبیوگرافی تأکید می‌کنند و الگوی غالب در مضامین اتوبیوگرافی‌ها را مجموعه‌ای از تیپ‌ها و «آبر پی‌رنگ‌ها» می‌دانند که در نهایت زندگی‌نامه‌ها را به سمت داستان سوق داده است (ابوت، ۱۳۹۷: ۲۴۷ و ۲۴۸).

«فیلیپ لوژن»، ادیب و نظریه‌پرداز معاصر فرانسوی، بدون گرفتار شدن در محدوده دو دیدگاه فوق، ویژگی‌های دقیق و کاربردی‌تر برای گونه اتوبیوگرافی قائل شده و

اتوبیوگرافی را چنین تعریف کرده است: «اتوبیوگرافی روایت منثوری است که فرد با مرور گذشته، درباره هستی خودش می‌نویسد و در آن بر زندگی خود و مخصوصاً بر داستان شخصیت خود تأکید می‌کند» (اسمیت و واتسون، ۱۴۰۱: ۲۶). تعریف نسبتاً جامع لوژن، بر چهار اصل روایت گذشته‌نگر خودنگار، متن منثور، شرح زندگی و توجه به احوال شخصیت بنا شده است. به نظر می‌رسد سه ویژگی اول، به عنوان شاخص‌های اساسی اتوبیوگرافی مطرح بوده و ویژگی چهارم؛ یعنی «توجه به احوال شخصیت» - که متأثر از مباحث روان‌شناختی فروید (Sigmund Freud) در قرن بیستم است (ملائی توانی، ۱۳۸۸: ۱۵۱)، - بر جنبه نوظهور اتوبیوگرافی در دوره مدرن دلالت می‌کند.

لوژن نیز مانند اغلب محققان ادبیات غرب، نخستین اثر قابل توجه به سبک اتوبیوگرافی مدرن را کتاب «اعترافات» سنت آگوستین قدیس (۳۵۴-۴۳۰ م) می‌داند. به نظر لوژن، مهمترین ویژگی این کتاب و دیگر آثار مشابه که آنها را در گونه اتوبیوگرافی مدرن جای می‌دهد، سه اصل روایت زندگی و سرگذشت فردی، توجه به درون‌نگری و بیان عواطف و احساسات شخصی است (جواری و موزن، ۱۳۸۲: ۱۰۶). به رغم قدمت قابل توجه اولین نمونه اتوبیوگرافی در ادبیات غرب، این گونه ادبی در طول قرن‌ها چندان مورد اقبال قرار نگرفته است؛ بیشتر در سده‌های اخیر شاهد توجه و اقبال عمومی نویسندگان و مخاطبان به این گونه ادبی هستیم. توجه گسترده به اتوبیوگرافی مدرن در قرن بیستم علت‌های تاریخی و فرهنگی متعدد دارد، اما شاید مهمترین دلیل این اقبال ادبی، از اهمیت یافتن رو به رشد فردیت انسان پس از حوادث تلخ جنگ جهانی دوم و تأثیر تفکر و فلسفه انسان‌محوری در ساحت‌های ادبی و هنری دوره معاصر ناشی می‌شود (همیلتون و نایجل، ۱۴۰۰: ۱۴۸). همچنین نباید فراموش کرد که در دوره معاصر با افزایش سطح سواد عمومی، آسانی ترجمه، ظهور رسانه‌های جدید، رونق خاطرات جنگ جهانی و امکان ثبت و ضبط حوادث تاریخی و سیاسی، تنوع روایت‌ها رسمیت یافته و از همین رهگذر برخی از مشاهیر علم، سیاست، فرهنگ و

هنر تمایل به ثبت خاطرات و ارائه روایت مستقل از احوال زندگی خود پیدا کرده‌اند (انوشه، ۱۳۶۹: ۱۲ و ۱۳)؛ به همین علت جریان کلی زندگینامه‌نویسی و به تبع آن اتوبیوگرافی در دوره معاصر از شاخه‌های مهم ادبیات جهان به شمار آمده و از انحصار قلم شاعران، اندیشمندان و فلاسفه درآمده است.

۲-۲- اتوبیوگرافی در ادبیات ایران

با توجه به تعاریف ارائه شده و دقت در این نکته تاریخی که تمدن ایران چه در دوره باستان و چه در دوره اسلامی، به عنوان مهد پرورش و ظهور بزرگان سیاست، فرهنگ و ادب شناخته شده است، ادبیات ایران، به‌ویژه ادبیات فارسی در سیر تاریخی خود به شکل طبیعی، مستعد خلق مضامین و نمونه‌های زندگینامه‌نویسی بوده است. از همین منظر زندگینامه‌نویسی در تاریخ ادبیات ایران سابقه قابل توجه دارد، از جمله در آثار به جا مانده از دوره باستان ایران، برخی مضامین مرتبط با زندگی و احوال شاهان و فرماندهان بزرگ به چشم می‌خورد. نامه «تسر»، روحانی زردشتی، در پاسخ به گُشنسب، حاوی اطلاعات مفیدی از شخصیت راوی و روایت‌هایی از زندگی و زمانه اردشیر بابکان است (مینوی، ۱۳۵۴: ۵۰ - ۵۱). علاوه بر نمونه‌های زندگینامه دیگرنوشت در ادبیات دوره باستان ایران، به باور برخی محققان (قربانی و اسلامی، ۱۳۹۵: ۱۹۲ و ۱۹۱) در روایت کتیبه‌های سنگی مانند «منشور کوروش» و یا «کتیبه بیستون»، می‌توان نشانه‌ها و الگوهای از خودزندگی‌نگاری را شناسایی کرد.

در طی قرون دوره اسلامی هم، به‌ویژه از قرن پنجم که دوره رونق ادبیات عرفانی و ظهور بزرگان عرفان و تصوف است، تذکرها و تکیه‌های فراوانی در شرح احوال زندگی، کرامات معنوی و شخصیت عرفانی مشایخ تصوف نوشته شده است. تلقی خاص متصوفه از مقام و منزلت مشایخ و اولیاء به مثابه ادامه‌دهنده راه و رسالت انبیاء در پرورش و تربیت نفوس و ضمائر و اعتقاد به اینکه «الشَّيْخُ فِي قَوْمِهِ كَالنَّبِيِّ فِي أُمَّتِهِ»

موجب شده است تا توجه خاصی به شرح احوال و ثبت اقوال آنان نشان‌دهند (صدری‌نیا، ۱۳۸۸: ۱۲). بنابراین گرایش به تذکره‌نویسی متأثر از انگیزه‌های تبلیغی و اعتقادی است؛ چراکه قلم زدن برای حفظ و بزرگداشت یاد و نام مشایخ بزرگ، ضمن ترسیم مرزهای عقیدتی و فکری جریان تصوف، در جذب علاقه‌مندان و مشتاقان هم می‌تواند مفید و مؤثر واقع شود. مطالعات روش‌شناسانه نشان می‌دهد برخی تذکره‌های عرفانی علاوه بر جنبه‌های محتوایی، از منظر ساختار و روایت نیز با الگوها و نظریه‌های زندگینامه‌نویسی تطبیق و هماهنگی قابل توجهی دارند (نزهت و حسینی، ۱۳۹۸: ۱۴۳).

در ادبیات دوره اسلامی، برخلاف شرح‌حال‌نویسی مرسوم، توجه چندانی به اتوبیوگرافی نشده است. مهمترین عامل کم‌توجهی به گونه ادبی «زندگینامه خودنوشت» در تاریخ ادبیات دوره اسلامی، به ماهیت حسب‌حال‌نویسی مربوط می‌شود. حسب‌حال یا زندگی‌نامه خودنوشت با خاطرات، خیالات، آرزوها و تجارب فردی پیوستگی نزدیک دارد و به همین دلیل نوعی حدیث نفس نیز به شمار می‌آید. غلبه تفکر معنوی و عرفانی در ایران دوره اسلامی و لزوم نفی و فناء خود در آموزه‌های تصوف باعث شده است بزرگان ادب و عرفان، گرایشی به ثبت تجارب و احوال شخصی به قلم خویش نشان ندهند (قربانی و اسلامی، ۱۳۹۵: ۲۰۳). حتی قول مشهور منسوب به ابوسعید ابی‌الخیر، «حکایت‌نویس مباش، چنان باش که از تو حکایت کنند» (محمدبن منور، ۱۳۶۶: ۱۸۷) نیز به شکل غیرمستقیم بر ترجیح خلوت و ریاضت، بر تألیف و نگارش تجارب و احوال صوفیانه تأکید دارد. بنابراین تعارض مضامین اتوبیوگرافی با معارف تصوف که به سبب غلبه تفکر توحیدی همراه با نفی هرگونه انانیت و مخالفت با حدیث نفس است، مهمترین دلیل عدم گرایش جدی بزرگان و مشایخ صوفیه به مکتوب کردن تجارب عرفانی و احوال شخصی خود بوده است.

در کنار مصادیق متعدد زندگینامه دیگرنوشت که در متن تذکره‌های عرفانی به وفور آمده است، «رساله سرگذشت» ابوعلی سینا (م ۴۲۸ق) و «المنقذ من الضلال» امام محمد غزالی (م ۵۰۵ق) از معدود نمونه‌های قابل تطبیق با حسب‌حال‌نویسی در ادبیات دوره اسلامی-تا قبل از مشروطه- شناخته می‌شوند (کمره‌ای، ۱۳۸۳: ۸۸).

روشن است که گونه ادبی اتوبیوگرافی مخصوصاً در معنای مدرن آن که به انعکاس احوال درونی شخصیت تأکید دارد، در متون منشور ادبیات عرفانی ایران مصادیق متعدد، کامل و تام ندارد. البته این نکته به معنی تهی بودن ادبیات عرفانی ما از نمونه‌های اولیه اتوبیوگرافی نیست، الگوها و نمونه‌های اولیه این گونه ادبی در لابه‌لای آثار منشور ادب عرفانی از قبیل دیباچه‌ها، رسائل، شکوائیه‌ها و... وجود دارد که همچنان نیازمند توجه و پژوهش است. به عنوان نمونه، محتوا و مضمون کلی برخی از بئالشکوی‌ها یا شکوائیه‌های عرفانی تا حدی با مضامین زندگینامه خودنوشت هماهنگ و مرتبط است. در هر دو، نویسنده از زمانه و زندگی خود سخن می‌گوید و بخشی از احوال و تألمات درونی خود را فاش می‌کند.

هرچند شکوائیه‌ها اغلب در آثار منظوم ادبیات غنایی به چشم می‌خورند، اما کم و بیش شکوائیه‌های منشور عرفانی نیز همانند آن‌چه در رساله «شکوی الغریب» عین‌القضات همدانی آمده است، وجود دارند که مضمون غالب آنها شکایت از کج فهمی صوفیان نااهل، حسادت دشمنان و بدخواهان و ناله از فقدان مشایخ بزرگ است (عین‌القضات، ۱۳۸۹: ۱۳۸ و ۱۳۷). در ادامه بیان خواهد شد می‌توان این نوع بئالشکوی‌های عرفانی را که به شکل مستقیم یا غیرمستقیم دربردارنده روایتی از زندگی، زمانه و تألمات درونی مؤلفان خود هستند، از جمله نمونه‌های اولیه مرتبط با گونه زندگینامه خودنوشت در ادبیات ایران محسوب کرد.

۳- بررسی تطبیقی متن شکوی‌الغریب با گونه اتوبیوگرافی

طبق تعریف «فیلیپ لوژن»، متن اتوبیوگرافی باید چهار شرط اساسی روایت گذشته‌نگر خودنگار، متن منشور، شرح زندگی و توجه به احوال شخصیت را داشته باشد؛ می‌توان دو ویژگی اول را جنبه‌های ساختاری و دو ویژگی بعد را جنبه‌های محتوایی گونه اتوبیوگرافی دانست. تأکید لوژن بر عبارت «روایت گذشته‌نگر خودنگار»، سه ویژگی مهم ساختاری برای اتوبیوگرافی تعیین می‌کند: اتوبیوگرافی اولاً حاوی روایت است؛ ثانیاً گذشته‌نگر است و ثالثاً خودنگار است.

منشور بودن، شرح حوادث زندگی و توجه به احوال شخصیت از دیگر ویژگی‌های اتوبیوگرافی است که در نمونه‌های شاخص این گونه ادبی نیز قابل مشاهده است؛ البته ضریب اهمیت و نقش هر کدام از این ویژگی‌ها در نمونه‌های این گونه ادبی یکسان نیست. اتوبیوگرافی شخصیت‌های سیاسی و اجتماعی معمولاً گزارشی کامل از حوادث و رخدادها ارائه می‌دهد و ویژگی «شرح حوادث زندگی» در آن‌ها پررنگ‌تر است. در مقابل حسب‌حال شاعران و عارفان بیشتر به جنبه‌های درونی شخصیت متکی بوده و سیر و تحول شخصیت راوی و عوالم حسی و عاطفی مؤلف را روایت می‌کند. تعریف پایه لوژن از اتوبیوگرافی به تعبیر خود او چهار جنبه مهم متون این متون را شامل می‌شود:

- ۱- ساختار زبان (شامل الف-روایت ب-نثر)
- ۲- موضوع (شامل زندگی شخصی و داستان شخصیت)
- ۳- وضعیت نویسنده (همانی نویسنده حقیقی متن با راوی)
- ۴- موقعیت راوی (شامل الف-همانی راوی و شخصیت اصلی متن ب-گذشته‌نگر بودن روایت) (Lejeune, 1989:4-5).

نکته مهم نظریه لوژن این است که متون اتوبیوگرافی به طور نسبی واجد این شرایط هستند؛ یعنی با اینکه عمدتاً حاوی روایت منشور هستند، اما می‌توانند منظوم نیز

باشند. همچنین گذشته‌نگر بودن روایت هم قاعده همیشگی نیست و گاهی می‌تواند با روایت زمان حال ترکیب شود. تأکید لوژن بر «گذشته‌نگر بودن» روایت در شرط ۴-ب، به دلیل تفکیک آن از متون روزنوشت یا خاطرات روزانه است. در متون روزنوشت که بیشتر جنبه روزمرگی و تقویمی دارند تا ادبی، زمان تألیف با زمان وقوع حوادث بسیار نزدیک و معمولاً لحن روایت گزارشی است. اما اتوبیوگرافی معمولاً لحن عاطفی و خاطره‌ای دارد و در زمان ماضی روایت می‌شود. اغلب زندگینامه‌های خودنوشت در سال‌های پایانی عمر مؤلف یا پایان یک دوره خاص و پر فرازونشیب و پس از انباشت تجارب و عمق یافتن حوادث و احساسات در ذهن و خیال راوی تألیف شده‌اند؛ به همین دلیل عمق ادبی آنها بیشتر است.

شرط دوم، یعنی موضوع نیز، هرچند اغلب محدود به زندگی و شخصیت راوی است، اما گاهی وقایع‌نگاری یا تاریخ اجتماعی و سیاسی را هم شامل می‌شود و رعایت کامل آن در تمام متن راوی ضرورت ندارد. شرط سوم، لزوم یکسان بودن نویسنده زندگینامه خودنوشت با راوی یا سوژه را بیان می‌کند که در حقیقت مهم‌ترین تفاوت اتوبیوگرافی با بیوگرافی است. شرط ۴-الف نیز به معنای محوریت شخصیت راوی در سیر حوادث و رخدادها می‌باشد؛ به بیان دیگر راوی یا نویسنده اتوبیوگرافی باید شخصیت خودش را به عنوان قهرمان و شخصیت اصلی داستان، در کانون توجه متن قرار دهد. شخصیت اصلی متن اتوبیوگرافی نباید کسی غیر از نویسنده و راوی اثر باشد، اما شخصیت‌های فرعی می‌توانند به تناسب خط سیر روایت در متن حضور داشته باشند.

تأکید لوژن بر شخصیت اصلی بودن راوی در متون زندگینامه خودنوشت، نشانه ضمنی از شخصیت‌محور بودن روایت در این نوع متون است. اتوبیوگرافی در اصل داستان شخصیت است و همانند رمان‌های شخصیت‌محور حتماً باید حول یک شخصیت اصلی شکل بگیرد؛ این الزام منطقی برخی ویژگی‌ها از جمله پویایی

شخصیت راوی را به همراه دارد. شخصیت پویا برخلاف شخصیت ایستا که یک نوع طرز تفکر یا کیفیت روانی دارد و از آغاز تا پایان داستان ثابت است، به شکل مداوم در سیر حوادث دستخوش تغییر و تحول می‌شود و جنبه‌ای از شخصیت او، مثلاً عقاید و جهان‌بینی یا خصلت و خصوصیت شخصیتی وی دگرگون می‌شود (فتاحی، ۱۳۸۶: ۱۶۷). اغلب داستان‌ها و روایت‌های شخصیت‌محور از شخصیت‌های پویا به عنوان قهرمان اصلی داستان بهره می‌برند، پویایی و دگرگونی شخصیت، عاملی است که تعلیق و جذابیت روایی ایجاد می‌کند و مخاطب را به تعقیب ماجرا علاقه‌مند می‌سازد.

بنابراین می‌توان گفت روایت اتوبیوگرافی از آنجا که شخصیت‌محور است، به احتمال زیاد واجد شخصیت پویا نیز هست. اغلب نمونه‌های مشهور اتوبیوگرافی، راوی تحولات بزرگ روحی و فکری مؤلفان خود بوده و پویایی شخصیت راوی در آن‌ها مشهود است. این نوع متون بر مدار یک شخصیت اصلی که همان راوی و نویسنده اثر است، شکل می‌گیرد و مراحل مختلف تغییر و تحول در فکر، اندیشه و عواطف راوی را در بستر زندگی فردی و اجتماعی وی شرح می‌دهد. زندگینامه خودنوشت معمولاً توسط شخصیت‌های ایستا روایت نمی‌شود، اگر هم روایت شود شبیه به نوعی وقایع‌نگاری خواهد بود؛ چراکه شخصیت و فکر راوی بدون تغییر و تحول است و در چنین روایتی ناگزیر حوادث بیرونی و تاریخی اهمیت پیدا می‌کند.

با تحلیل و جمع‌بندی چهار جنبه اصلی در تعریف لوژن، می‌توان چنین نتیجه گرفت که تنها دو شرط ۳ و ۴-الف شروط لازم، غیرقابل اغماض و اختصاصی متن اتوبیوگرافی هستند و تحقق این گونه ادبی بدون تطبیق آن‌ها امکان‌پذیر نیست. ترکیب منطقی این دو شرط، همانی نویسنده، راوی و شخصیت اصلی روایت را نتیجه می‌دهد که مهمترین شرط لازم برای زندگینامه خودنوشت است. به تعبیر دیگر طبق نظریه فیلیپ لوژن، اتوبیوگرافی متنی است که نویسنده و راوی و شخصیت اصلی روایت، هویت واحد و مشترک داشته باشند.

حال اگر با در نظر گرفتن نکات بیان شده، متن رساله شکوی الغریب را با تعریف جامع لوژن تطبیق دهیم، نمونه‌ها و الگوهایی از خودزندگی‌نگاری در متن عین‌القضات قابل شناسایی است. توصیف شاعرانه زادگاه، معرفی برخی آثار مکتوب، اشاره به شخصیت و احوال درونی و سیر حیات فکری و معنوی عین‌القضات، از جمله مضامین مرتبط با اتوبیوگرافی هستند که در خلال متن شکوی الغریب اشاراتی به آنها شده است. بررسی و تحلیل این نمونه‌های پراکنده با تکیه بر نظریه «فیلیپ لوژن» و مقایسه جنبه‌های ساختاری و محتوایی آنها، وجود حداقل سه گروه روایت خودنگاری را به شرح ذیل در متن رساله شکوی الغریب نشان می‌دهد.

۳-۱- روایت ریشه‌ها: معرفی زادگاه و خانواده

عین‌القضات همدانی در بین دفاعیات خویش به دوران کودکی خود اشاره کرده و بخشی از خاطرات و حس و حال مرتبط با زادگاه خود، همدان، را بازگو کرده است. اهمیت دوران کودکی و خاطرات آن در متون اتوبیوگرافی، ناشی از آن است که اولاً ریشه‌های قومی و خانوادگی و نحوه شکل‌گیری شخصیت مؤلف به عنوان قهرمان داستان را تا حدی روشن می‌کند و ثانیاً نقطه آغازین برای هم‌ذات‌پنداری و اتصال مخاطب به روایت زندگی مؤلف به حساب می‌آید.

«او هرگاه نرگس صحرایی الوند و شقایق‌های عطرآگینش و همدان را به یاد می‌آورد که در آنجا دایگان پرده‌نشین شیرش داده‌اند، اشک‌هایش فرو می‌چکند و جگر و دنده‌هایش می‌شکافند!» (عین‌القضات، ۱۳۸۹: ۱۲).

در این بخش عین‌القضات خود را با ضمیر «او» معرفی می‌کند و با حسرت از محل تولد خویش در دامنه‌های سرسبز و پرگل کوه الوند همدان سخن می‌گوید. استفاده از ضمیر سوم شخص برای راوی، در متون ادبی قدیم مرسوم بوده و نشانه نوعی فروتنی و تفکیک ذهنی میان «منِ نویسنده» و «منِ سوژه» است. البته استفاده از ضمیر «او» در

متن «شکوی الغریب» محدود بوده و در بخش‌های دیگر اثر، عین‌القضات دوباره از ضمیر اول شخص برای بیان احوال زندگی خود بهره برده است.

در متون کلاسیک اتوبیوگرافی، انتخاب زاویه دید اول شخص و ضمیر «من» برای راوی ارجحیت دارد و باعث هم‌ذات‌پنداری بیشتر مخاطب با شخصیت راوی می‌شود. استفاده از زاویه دید دوم شخص و سوم شخص نیز مانعی برای تحقق اتوبیوگرافی نیست؛ چون تغییر ضمیر لزوماً نشانه تغییر راوی نیست. به نظر لوژن شرط لازم و غیر قابل اغماض در متون اتوبیوگرافی، همانی راوی و نویسنده و شخصیت اصلی است (Lejeune, 1989:5) و از آنجا که مرجع ضمیر سوم شخص و اول شخص در متن شکوی الغریب همان راوی و نویسنده اثر؛ یعنی شخص عین‌القضات همدانی است، بنابراین شرط خودنگاری و همانی راوی و نویسنده محقق شده است.

عین‌القضات با اشاره به شیر خوردن خود از دایگان پرده‌نشین، جایگاه بلند اجتماعی و مکنت خانواده خود را مشخص کرده و با تحسّر و اشک، دوران شیرین گذشته را یاد کرده است. همین مفاهیم در قالب دو بیت شعر، دوباره تکرار شده است:

الاکیت شعری، هل تری العین مرّة بلاد بها نیطت علی تمائمی
ذری قلتی ارونند من همدان و آرضعت من عفتها بلبان

«ای کاش می‌دانستم که چشمانم بار دیگر دو قلّه شکوهمند الوند همدان را خواهد دید!»

شهری که در آن طلسم و بازوبند بر بازویم بسته شد و از شیر پاکدامنان آن نوشانده شدم!» (عین‌القضات، ۱۳۸۹: ۸۲)

مشور بودن متون اتوبیوگرافی یک قاعده کلی است، اما آمدن چند بیت شعر مرتبط با زندگی مولف و یا مضامین اخلاقی در بین متن، خللی در ساختار کلی آن ایجاد نمی‌کند. در این شعر نیز عین‌القضات به قلّه‌های شکوهمند الوند و تولد و شیرخوارگی خود در همدان و نیز به سنت حرز بستن بر بازوی خود جهت محافظت در برابر

چشم‌زخم بدخواهان و حسودان اشاره می‌کند. اشاره به حرز بستن در دوران کودکی، می‌تواند نشانه‌ای از امیدواری مؤلف به نجات یافتن از کینه بدخواهان و رسیدن به فرجام خیر هم باشد. شرح اصالت خانوادگی، جغرافیای شهر همدان و آب و هوای خنک و بهاری‌اش در بخش‌های دیگر رساله شکوی الغریب نیز دیده می‌شود:

«آیا در شهر شما گرم‌پیشه‌ای هست - لطف خداوند یارش باد - که عهد و پیمان نجیب‌زاده‌ای را نگاه دارد؟ آن‌کس را که شما در سرزمین خود، به‌جا گذاشتیدش، جوانی است که به جای شادی، غم هجران وجودش را مالا مال کرده است؛ آیا بغداد شما، باران بهاری «الوند» را از خاطر او می‌برد؟ و آنکه بغداد را در قبال الوند بخرد، زیان نکرده است؟ جانم فدایشان باد، اگر می‌شنیدند من چه کشیدم و چه دیدم، هر گردنی، از اندوه آن، گردنبندش را فرومی‌انداخت!» (همان: ۱۷ و ۱۶).

به نظر می‌رسد مؤلف با اشاره مکرر به کوه الوند که نماد اوج و بلندی همدان است، ضمن تحقیر غیرمستقیم شهر بغداد، جایگاه رفیع خود را نسبت به بدخواهان و کینه توزان بغداد، به شکل هنرمندانه گوشزد کرده است.

آن‌چه این چند بخش منتخب از رساله شکوی الغریب را از منظر محتوایی با الگوی اتوبیوگرافی قابل تطبیق نموده است، توصیف وضعیت خانوادگی، معرفی شاعرانه شهر همدان و طراوت و سرسبزی آن و بیان هنرمندانه احوال روحی و نمایش عواطف درونی شخصیت مؤلف است که مخاطب رساله را به شکل اجمالی با ریشه‌های هویت و شخصیت وی آشنا می‌کند. از منظر ساختاری نیز علی‌رغم توصیفی بودن بخش‌هایی از متن، ما با روایت گذشته‌نگر مؤلف روبرو هستیم که مجموعه‌ای از خاطرات دوران کودکی خود را بازنمایی کرده است.

روایت در ساده‌ترین تعریف آن عبارت است از «بازنمایی یک رخداد یا مجموعه رخدادها». طبق این تعریف آن‌چه متن روایی را از متن توصیفی یا توضیحی متمایز می‌کند، وقوع یک یا چند اتفاق مشخص است که سیر وقایع را شکل می‌دهد (ابوت،

۱۳۹۷: ۴۰). برخی صاحب‌نظران توالی رخدادها و منطق زمانی را هم در تعریف روایت مهم دانسته و بر رابطه علی حوادث با همدیگر تأکید کرده‌اند؛ به این معنا روایت شامل نوعی حرکت در طول زمان است.

حرکت و توالی زمانی موردنظر در تعریف روایت از جنس ساعت و تقویم نیست، بلکه پیوستگی منطقی و ارتباط علی بین رخدادها است که همانند حلقه‌های متصل به هم یک «ارتباط معنادار» را در درون تجربه روایی تشکیل می‌دهد (بامشکی، ۱۳۹۳: ۱۳). بنابراین بیان مجموعه رخدادها هرچند به شکل ناقص، پراکنده و غیرخطی همچنان در تعریف روایت صدق می‌کند، به این شرط که واجد نوعی «ارتباطات معنادار» باشد. تولد در همدان، رشد در طبیعت کوه الوند، تربیت و پرورش به وسیلهٔ دایگان و حرز بستن در کودکی بخشی از رخدادهای معنادار، واقعی و مرتبط باهم در زندگی مؤلف هستند که در تعریف روایت صدق می‌کنند. نکتهٔ مهم در ارتباط رخدادهای یک روایت آن است که به رغم گوناگونی باید به یک پیوستار زمانی تعلق داشته باشند و دست کم یک شخصیت واحد در تمام آنها مشترک باشد (ابوت، ۱۳۹۷: ۴۲)، این شرط مهم نیز در مجموعه رخدادهای روایت دوران کودکی عین‌القضات قابل تطبیق است.

۳-۲- روایت تکوین شخصیت: نبوغ حسدانگیز و شرح و معرفی آثار

شرح ویژگی‌های شخصیتی نویسنده یکی از مهمترین مضامین اتوبیوگرافی یا حسب‌حال را تشکیل می‌دهد. مؤلف رساله شکوی‌الغریب نیز گاهی به خصوصیات شخصیتی و شرح فعالیت‌های علمی و قلمی خود در دوران نوجوانی و جوانی اشاره کرده است. این نکته در خور توجه است که عین‌القضات برخلاف سنت منسوب به مشایخ تصوف که معمولاً بر نفی خود و کتمان کمالات شخصی تأکید دارند، در متن رساله شکوی‌الغریب با نوعی تفاخر از استعداد ذاتی و هوش سرشار خود سخن گفته و برتری فکر و قلم خود را بر دیگران یادآور شده است. مؤلف شکوی‌الغریب با اشاره به

جدایی خود از علوم رسمی و ادبی که مطلوب عموم است، آن را در برابر علم حقیقی تصوف، ابجدخوانی معرفی می‌کند:

«این رشته از دانش، اگرچه با سرشت آدمیان پیوند دارد و به گوش‌ها، سبک و خوشایند می‌رسد، ولی من به هنگام بلوغ از آن مفارقت گزیدم و بدرودش گفتم، به طلب علوم دین روی آوردم و طریق تصوف پیمودم. برای صوفی چه زشت است که از چیزی روی گرداند و بعد به آن بازگردد و با صمیم دل آن را بپذیرد. روشن است که هر کسی در علوم تبحر یافت و به راز مخفی آن آگاه شد، همراه مردم کوچه و بازار به ابجدخوانی باز نمی‌گردد!» (عین‌القضات، ۱۳۸۹: ۱۹)

فاصله گرفتن عین‌القضات از علوم رسمی که به نظرش نسبتی با حقیقت ندارند و برایش همانند ابجدخوانی مردم کوچه و بازار بی‌فایده می‌نماید، مقدمه گرایش عمیق او به تصوف است. این تحول، یک اتفاق مهم در سیر زندگی عین‌القضات است که نشان از پویایی شخصیت وی دارد، البته به چپستی و چرایی آن در این بخش اشاره نشده است.

مؤلف اتوبیوگرافی ملزم به روایت همه بخش‌های زندگی خود نیست، بلکه انتخاب گزینشی حوادث و رخدادهاست که باعث فاصله‌گیری متن از گزارش تاریخی شده و می‌تواند باعث آفرینش هنری و جذابیت در روایت شود (Sargar, 2013:1). انتخاب و شرح رخدادها توسط مؤلف اتوبیوگرافی، برای ترسیم حقیقت از منظر خویش است و چه‌بسا با واقعیت تاریخی یا نظر خواننده اثر یکسان نباشد. نکته دیگر اینکه هیچ روایت مثبور ذاتاً نمی‌تواند بدون شکاف باشد و همه چیز را دقیقاً جزء به جزء و مطابق آنچه رخ داده تعریف کند، راوی با سهمیم کردن شنونده یا خواننده در روایت خویش، شکاف‌های روایت را با کمک مخاطب برطرف و سیر وقایع را کامل می‌کند (ابوت، ۱۳۹۷: ۲۱۸). بنابراین به نظر می‌رسد عدم روایت کامل و دقیق تحول روحی عین‌القضات در نوجوانی یا دیگر حوادث مهم زندگی در متن شکوی الغریب، اشکال

جدی در تطبیق روایت‌های منتخب با اتوبیوگرافی ایجاد نمی‌کند. مخاطب اثر با مرور روایت‌های پیشین و پسین، شکاف‌های روایت را با فهم خود برطرف و برداشتی از حوادث زندگی و تحول روحی مولف پیدا می‌کند. دیگر روایت‌های مرتبط با نوجوانی و جوانی مولف شکوی‌الغریب به قرار زیر است:

«دشمنان حسودم، رساله‌ای را که در حال نوجوانی و اشتیاق نوشته‌ام، وسیله آزارم قرار دادند و من در آن رساله، قسمتی از الفاظ صوفیان را آورده‌ام» (عین‌القضات، ۱۳۸۹: ۱۱۶)

«عجب نیست که من هم مورد حسد قرار گیرم، در حالی که نورس بودم و برای بیست‌سالگان و بالاتر شیرخواره می‌نمودم، کتابهایی نوشته‌ام که پنجاه و شصت‌ساله‌ها از فهم آن ناتوانند، تا چه رسد به تألیف و تصنیف آنها» (همان: ۱۳۸).

«در نگارش آن رساله، خوشنامی در حیات و طلب آمرزش در ممات از خواننده می‌خواستم. و اگر به خاطر می‌رسید که این بدبختی‌ها را که دیدم و می‌بینم، در پی خواهد داشت، هرگز به تصنیف آن اقدام نمی‌کردم!» (همان: ۱۲۲)

از عبارت‌های منتخب چند نکته مهم درباره زندگی و سرنوشت مؤلف شکوی‌الغریب مشخص می‌شود که نسبت مستقیم با مضامین رایج در اتوبیوگرافی از قبیل بیان خصوصیات شخصیتی، شرح نیت و انگیزه درونی، ریشه‌یابی حوادث تلخ پیش‌آمده برای مؤلف و افشای انگیزه مخالفان و دشمنان دارد. اول این‌که عین‌القضات از دوران نوجوانی آموختن علوم دینی و تصوف را با شوقی وافر و درونی آغاز کرده است؛ دوم این‌که با تکیه بر نبوغ ذاتی خود در همان سنین نوجوانی و جوانی رساله‌های مهم و چالش‌برانگیز تألیف کرده که البته انگیزه‌ای هم جز رسیدن به خیر دنیوی و اجر اخروی نداشته است؛ سوم این‌که منبع اصلی مخالفان در طرح اتهامات، یکی از این رساله‌ها بوده که او در اوایل جوانی خود تألیف و در آن اقوال و شطحیات بسیاری از مشایخ صوفیه را جمع کرده است؛ چهارم این‌که مطابق نظر شخصی عین‌القضات، ریشه

اصلی دشمنی و مخالفت با او ناشی از حسادت بزرگان و علمای دین و نیز ناتوانی آنها در فهم آراء و اندیشه‌های عمیق و بلند اوست.

«گروهی از علمای معاصر، خدا نیک توفیقشان دهد و راهشان را به خیر دنیا و آخرت هموار گرداند و ریب و نیزنگ از دل‌هایشان زدوده دارد و هدایت و راستی را در کارهایشان مهیا کند، کلمات پراکنده از رساله‌ای را که در حدود بیست سالگی نوشته‌ام، گرد آوردند و بدان وسیله بر من خرده گرفتند. مقصودم از نوشتن آن رساله بازگویی حال‌هایی بود که اهل تصوف مدعی آن‌ها هستند و ظهور آن حال‌ها بستگی به درجه‌ای بالاتر از درجه عقل دارد!» (همان: ۹۰).

«بجاست که فرزانه باانصاف وقتی این الفاظ را شنید، برای فهم معنی آن‌ها به گوینده‌اش مراجعه کند و به او بگوید: مقصود تو از این الفاظ چیست؟ حکم به بی‌دینی و الحاد گوینده این الفاظ تیر در تاریکی است!» (همان: ۱۱۶).

عین‌القضات در دفاعیه خود علمای معاصر را مقصر می‌داند که با انتخاب گزینشی بخش‌هایی از کتاب او که سیزده سال قبل تألیف کرده، بر مطالب آن ایراد گرفته و زمینه گرفتاری او را فراهم نموده‌اند. این نکته مشکوک نیز که چرا بعد از گذشت چندین سال از تألیف این رساله، حساسیت برخی عالمان شریعت به طور ناگهانی نسبت به آن برانگیخته و باعث طرح اتهام و زندانی شدن عین‌القضات شده است، پاسخ روشنی در متن شکوی الغریب ندارد.

عین‌القضات در بخش دیگر نامه خود، عالمان مخالف خود را به بی‌انصافی متهم می‌کند و این انتظار منطقی را طرح می‌کند که اگر ایشان از درک مطالب مبهم او عاجز بوده‌اند، ابتدا باید با خود او وارد گفتگو می‌شدند و طرح سؤال می‌کردند، نه این‌که نزد خلیفه شکایت برند و او را به کفر و الحاد متهم کنند. از این نکته نیز می‌توان به عدم وجود فضای گفتگوی علمی و مباحثه و رونق سخن‌چینی و اتهام‌زنی در دوره زندگی مؤلف پی‌برد.

عین‌القضات در بخش‌های انتهایی شکوی‌الغریب چند نمونه از رسائل و آثار تألیفی خود را نام برده و در نهایت «زبدة الحقائق» را به عنوان آخرین کتاب خود، محصول بیست‌وچهار سالگی خویش معرفی کرده است: «...و کتابی که آن را زبدة الحقائق لقب داده‌ام و این آخرین کتابی است که نوشتم و در آن زمان با بیست‌وچهارسالگان همسال بودم و در این سال که سرنوشت بدین فتنه دچارم ساخت به سی‌وسه سالگی رسیده‌ام و این همان حد رشدی است که خدای عزیز آن را در قرآن یاد نموده است... و از فرزندان زاده خاطر مزار بیت غزل است که بخشش دو روزه طبع من می‌باشند و در صحیفه‌ای معروف به «نزهة العشاق و نزهة المشتاق» گرد آمده و...» (همان: ۱۳۹).

منطقی نیست که نویسنده پرکاری چون عین‌القضات، از بیست‌وچهار سالگی تا سی‌وسه سالگی، کتاب دیگری ننوشته باشد. قبول این ادعا در حالی که تألیف «تمهیدات» در سال‌های پایانی عمر عین‌القضات صورت گرفته است، دشوار می‌نماید. دلایل متعدد در توجیه این ادعای مکتوب عین‌القضات قابل تصور است؛ از جمله می‌توان به فارسی بودن تمهیدات و عدم لزوم معرفی آن در رساله عربی یا ترس از طرح اتهامات جدید از متن چالش‌برانگیز تمهیدات اشاره نمود. ادعای پایانی متن نیز مبنی بر تألیف هزار بیت غزل در مدت دو روز و معرفی عنوان آن، ذوق ادبی و احساس شاعرانه نویسنده شکوی‌الغریب را فاش می‌کند.

معرفی آثار قلمی، شرح انگیزه تألیف و تفاخر به نبوغ علمی و ذوق شاعرانه، بخشی از محتوای شکوی‌الغریب است که با شرط روایت گذشته‌نگر در متون اتوبیوگرافی مطابقت دارد و ذیل موضوع «شرح زندگی و داستان شخصیت مولف» در نظریه فیلیپ لوژن قرار می‌گیرد.

۳-۳- روایت زمان حال: شکوه از زندان و تنهایی

عین‌القضات در بخش‌های انتهایی شکوی الغریب، ضمن شکایت از درد و تنهایی خود، اوضاع و احوال روحی خود را گزارش می‌کند و تحلیلی هر چند عاطفی از ریشه گرفتاری‌های خود ارائه می‌دهد: «اکنون در صدد شرح آن نیستم؛ زیرا آن کار، آسودگی خاطر و آرامش و نشاط می‌خواهد و من آزردۀ خاطر و در آنچه سرنوشت از زندان و بند و دیگر بدبختی‌ها دچارم ساخته، سرگشته و وامانده‌ام:

صَبَّتْ عَلَى مَصَائِبٍ لَوْ أَنَّهَا صَبَّتْ عَلَى الْآيَامِ، صِرْنَ كَيَالِيَا

مصیبت‌هایی که به من رسید، اگر به روزها می‌رسید، به شب تبدیل می‌شدند.

(عین‌القضات، ۱۳۸۹: ۱۲۲)

بیت یادشده سروده عین‌القضات نیست، حتی برخی آن را به حضرت زهرا(س) نسبت داده‌اند که در فراق پیامبر اکرم(ص) سروده است(دشتی، ۱۳۷۲: ۱۹۸). اشاره مؤلف به این بیت اغراق‌آمیز، شدت آزرده‌گی روحی مؤلف شکوی الغریب را برای مخاطب آشکار می‌کند. به نظر عین‌القضات شرح اقوال و شطحیات تصوف و پاسخ به شبهات مخالفان، نیازمند آرامش خاطر و فراغت است، اما سرگشتگی و حیرت او از اتهام ناگهانی تکفیر و شدت رنج و مصائب زندان بغداد به قدری است که امکان شرح و پاسخ کامل را از او سلب کرده است.

در ادامه متن، عین‌القضات فلسفه اصلی نگارش رساله شکوی الغریب را بیان می‌کند. در اغلب متون اتوبیوگرافی، مؤلف انگیزه خود را از نوشتن زندگینامه و شرح احوال شخصی خود به شکل مستقیم یا غیرمستقیم بیان می‌کند. انگیزه‌های تألیف در متون اتوبیوگرافی متنوع هستند؛ تبیین نگاه مؤلف به یک موضوع مشخص، شرح عقاید و دفاع از ایدئولوژی و باورهای مؤلف و یا روایت شخصیت و زندگی مؤلف به منظور تفاخر یا مقابله با تحریف برخی از انگیزه‌های تألیف متون اتوبیوگرافی را شکل می‌دهند(انوشه، ۱۳۸۱: ۷۶۴). البته ریشه همه این انگیزه‌ها به تمایل ذاتی انسان برای بقا

و حفظ یاد و نام یا اندیشه و دیدگاه خود در میان آیندگان باز می‌گردد. عین‌القضات نیز در این بخش، فلسفه نگارش رساله را دفاع از اندیشه و آراء خود در برابر اتهامات و پاسخ به اشکالات معترضان عنوان نموده است: «وقتی، کسی از علما و صوفیه، به خاطر عذری که دارند و نزد من مقبول است به اعتراضات پاسخ نگوید، و مرا نیز، به جهت وسعت و کثرت مطالب توان بیان کافی نباشد، قلم، که یگانه تکیه‌گاه من است، برمی‌دارم و جواب معترضان به این رساله را پوزشگرانه می‌دهم:

وَمَنْ يَرْجُ مَعْرُوفَ الْبَعِيدِ فَأَنْمِا يَدِي عَوَّلْتُ فِي النَّائِبَاتِ عَلَى يَدِي

کیست که به نیکی دیگران امید می‌بندد؟! پس دست من نیز در سختی‌ها فقط بر دست دیگرم متکی است! (عین‌القضات، ۱۳۸۹: ۱۲۳).

لحن کلام به گونه‌ای است که هم تنهایی و بی‌پناهی مؤلف را ترسیم می‌کند و هم اکراه او را برای دفاع قلمی از خود و اندیشه‌هایش به نمایش می‌گذارد. نکته مبهم این بخش، عذر مقبول علما و صوفیه در قبال سکوتشان در برابر اتهامات و شبهات مخالفان است. شکوه از سکوت علما (چه دوست و چه دشمن) در ادامه متن واضح‌تر شده و قبول عذرپذیری مؤلف شکوی‌الغریب را دشوار می‌کند: «من، از گروهی به خدا شکایت می‌برم که حق علم را ضایع کردند و از خوی و سرشت بردباران، به غیر معروف، اعتماد جستند و از من پیش سلطان بدگویی کردند، بزرگترین تهمت و بهتان را بر من بستند، علمای فرق و رقعه و خرقه‌پوشان چه دوست و چه دشمن، برای احیای حق من به پا نخواستند و مرا به دشمنانم سپردند» (عین‌القضات، ۱۳۸۹: ۱۵۱).

«و خدا می‌داند که من ایشان را در خواسته‌هایشان یاری می‌دهم و در نیل به مقصود و برآوردن نیازشان قیام، و به دست و زبان مساعدتشان می‌کنم. بدی آنان را با نیکی پاداش می‌دهم... فاسدشان را اصلاح می‌کنم و حسودشان را از میانه می‌رانم. به گمان و آرزوشان تحقق می‌بخشم و از آنچه خدایم آموخت به جاهلان‌شان می‌آموزم.

گوششان را از سخنان زیبا و شگفت‌انگیز، و دل‌هایشان را از لطائف حکمت پر می‌کنم (همان: ۱۵۲).

عین‌القضات خودش را عالمی خیرخواه و باریک‌بین معرفی می‌کند که همواره در طریق اصلاح و خیر قدم برداشته و صرفاً به جهت سبقت علمی و شهودی خود از جریان غالب علما و اندیشمندان دینی، گرفتار چنین مصائبی شده است. خودستایی و ادعاهای اغراق‌آمیز و یک‌جانبه، آسیب عمومی متون اتوبیوگرافی است. مولفان در حین روایت زندگی خویش مجال قضاوت درباره وقایع و شخصیت‌های دیگر پیدا می‌کنند که به علت تک‌گویی راوی و عدم شکل‌گیری گفتگوی دوطرفه، رعایت بی‌طرفی و بی‌غرضی در این موضوعات دشوار است (باقی‌نژاد، ۱۴۰۰: ۱۸۷). گزارش و قضاوت عین‌القضات نیز در بخش پایانی رساله شکوی الغریب، خالی از اغراق و خودستایی نبوده و با رویه‌های مرسوم در حسب‌حال‌نویسی مطابقت دارد.

از نظر ساختاری نیز تغییر زمان روایت از گذشته به حال در بخش‌هایی از عبارات فوق اتفاق افتاده و شرط «روایت گذشته‌نگر» را در ظاهر نقض کرده است، اما از آنجا که غلبه و کثرت رخدادها با زمان گذشته است، تغییر و ترکیب زمان‌ها خللی در کارکرد اصلی روایت ایجاد ننموده است. علاوه بر این، محتوای غالب شکوی الغریب از نوع تاملات عارفانه و دفاعیه است که مراحل تحول اندیشه، فهم متفاوت و فزاینده و احوال معنوی «منِ راوی» را بازنمایی کرده است. برهم زدن آگاهانه نظم زمانی در این نوع متون را می‌توان نوعی شگرد روایی دانست که بر ثابت و یکدست نبودن شخصیت سوژه تاکید می‌کند (اسمیت و واتسون، ۱۴۰۱: ۱۵۸). به بیان دیگر تغییر زمان روایت‌ها و یادآوری‌های تداعی‌محور، نمودی از مراحل تغییر و تحول شخصیت پویای راوی را نشان می‌دهد، چیزی که خود، بخشی از محتوای اتوبیوگرافی است.

۳- نتیجه‌گیری

آنچه از تطبیق متن رساله شکوی‌الغریب با گونه ادبی اتوبیوگرافی به دست می‌آید چند نکته مهم است: نخست این‌که برخی روایت‌های کوتاه و پراکنده در متن رساله واجد ویژگی‌های خودروایت‌گری و «روایت من» است و می‌توان حضور پررنگ زندگی، احوالات روحی و شخصیت عین‌القضات را در خلال آن‌ها احساس کرد. روایت‌های شخصی عین‌القضات شامل سه موضوع اصلی معرفی ریشه‌ها، سیر تکوین و بالندگی شخصیت و ترسیم موقعیت فعلی راوی است که بدون ورود به جزئیات، بخشی از داستان زندگی مولف را به عنوان شخصیت اصلی متن، به شکل کلی‌نگر بازنمایی کرده است. طرح موضوع و ترتیب آمدن سه گروه روایت اصلی در متن رساله، به گونه‌ای انتخاب شده که ضمن حفظ تعلیق و جذابیت روایی، تأثر جدی مخاطب در مواجهه با موقعیت پایانی راوی را رقم زده است.

نکته مهم دیگر در روایت‌های شناسایی شده، توصیف تا حدی واقع‌گرایانه و دور از اغراق و کرامت‌سازی‌های مرسوم در تذکره‌ها، درباره زندگی و احوال مشایخ تصوف است؛ به بیان دیگر عین‌القضات تصویر شده در متن شکوی‌الغریب، به‌رغم برخی گزافه‌گویی‌ها و تفاخرها، با شخصیت انسانی عین‌القضات زیسته در قرن ششم هجری قرابت بیشتری دارد. غم، غرور، تنهایی، صمیمیت، حیرت، عشق و حتی بغض و نفرت به عنوان بخشی از مهمترین صفات انسانی، حضور جدی و پررنگ در روایت‌های شخصی عین‌القضات دارد. انعکاس چنین عواطفی و احساسات درونی‌ای و به تبع آن روایت بخشی از داستان زندگی و شخصیت راوی، برخی از جنبه‌های خودزندگی‌نگاری را در متون منتخب نشان می‌دهد.

رساله شکوی‌الغریب به عنوان آخرین اثر مکتوب عین‌القضات، هرچند روایتی گذشته‌نگر و شخصی دارد که حاصل مرور آگاهانه و هدفمند مولف بر زندگی، عقاید و شخصیت خویش است؛ اما نمی‌تواند به شکل دقیق و کامل در قالب گونه ادبی

اتوبیوگرافی بگنجد. عدم پیوستگی روایات شخصی، محدودیت اشاره به احوال درونی راوی، عدم ارائه اطلاعات کافی از زندگی و علایق راوی و نیز آمیختگی متن با انبوه اطلاعات کلامی و عرفانی از جمله دلایلی است که کلیت رساله شکوی الغریب را از تطبیق کامل با گونه حسب حال دور کرده است. با این حال مجموع روایت‌های منتخب را می‌توان مطابق نظریه فیلیپ لوژن، نمونه و الگوی اولیه از یک اتوبیوگرافی کلی‌نگر دانست که در کنار دیدگاه‌های عرفانی و کلامی، زندگی و شخصیت مولف خود را روایت کرده است. به بیان دیگر در متون منتخب، همانی نویسنده، راوی و شخصیت اصلی متن به عنوان شرط لازم در تحقق اتوبیوگرافی از منظر فیلیپ لوژن، رعایت شده است.

این پژوهش وجود الگوها و نمونه‌های اولیه حسب حال نویسی را در متن شکوی الغریب اثبات می‌کند. اگر دامنه جست‌وجو، آثار دیگر عین‌القضات را هم شامل شود، بدون شک روایت‌های متعدد سازگار با اتوبیوگرافی یافت خواهد شد. مجموع همه این روایت‌ها را می‌توان به عنوان اتوبیوگرافی کلی‌نگر عین‌القضات دانست که در لابه‌لای آثار متعدد وی پراکنده شده است. به عبارت دیگر می‌توان گفت الگوها و نمونه‌های اولیه گونه ادبی اتوبیوگرافی کلی‌نگر در ادبیات منشور دوره اسلامی وجود دارد و شناسایی و تحلیل آنها در قیاس با آنچه در متون تذکره‌ای آمده است، شیوه‌ای مطمئن و منطقی برای شناخت زندگی و شخصیت مشایخ عرفان و تصوف به نظر می‌رسد.

منابع

الف) کتاب‌ها

۱. آذربون، برایان و ریچارد سویر (۱۳۹۳)، چگونه زندگی‌نامه بنویسیم، ترجمه محسن سلیمانی، تهران: سوره مهر.

۲. ابوت، اچ.پورتر (۱۳۹۷)، سواد روایت، ترجمه رویا پورآذر و نیما اشرفی، چاپ سوم، تهران: نشر اطراف.
۳. اسمیت، سدونی و جولیا واتسون (۱۴۰۱)، ادبیات من؛ راهی به فهم خودزندگی‌نگاری و روایت‌های شخصی، ترجمه رویا پورآذر، تهران: نشر اطراف.
۴. افراسیابی، غلامرضا (۱۳۷۲)، سلطان العشاق، شیراز: انتشارات دانشگاه شیراز.
۵. انوشه، حسن (۱۳۶۹)، فرهنگ زندگینامه‌ها، تهران: انتشارات گلشن.
۶. ----- (۱۳۸۱)، فرهنگ‌نامه ادبی فارسی؛ گزیده اصطلاحات، مضامین و موضوعات ادب فارسی، چاپ دوم، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۷. بامشکی، سمیرا (۱۳۹۳)، روایت شناسی داستان‌های مثنوی، تهران: هرمس.
۸. پورجواد، نصرالله (۱۳۸۴)، عین‌القضات و استادان او، تهران: اساطیر.
۹. دشتی، محمد (۱۳۷۲)، فرهنگ سخنان فاطمه زهرا(س)، قم: مؤسسه تحقیقاتی امیرالمؤمنین.
۱۰. صدری‌نیا، باقر (۱۳۸۸)، فرهنگ مأثورات متون عرفانی، تهران: انتشارات سخن.
۱۱. عین‌القضات همدانی، ابوالمعالی عبدالله بن ابی‌بکر (۱۳۷۳)، تمهیدات، تصحیح عقیف عسیران، چاپ چهارم، تهران: منوچهری.
۱۲. ----- (۱۳۸۹)، شکوی‌الغریب همراه رساله حقیقت مذهب، ترجمه غلامرضا جمشیدنژاد، تهران: انتشارات اساطیر.
۱۳. فتاحی، حسین (۱۳۸۶)، داستان گام به گام، تهران: صریح.
۱۴. فرمنش، رحیم (۱۳۹۳)، احوال و آثار عین‌القضات المیانجی الهمدانی، تهران: اساطیر.
۱۵. کمره‌ای همدانی، علیرضا (۱۳۸۳)، با یاد خاطره؛ درآمدی بر خاطره و خاطره‌نگاشته‌های پارسی در تاریخ ایران، تهران: سوره مهر.

۱۶. محمد بن منور (۱۳۶۶)، اسرار التوحید فی مقامات الشیخ ابی سعید، به کوشش محمدرضا شفیعی کدکنی، تهران: انتشارات آگاه.
۱۷. مینوی، مجتبی (۱۳۵۴)، نامه تنسر به گشنسب؛ به تصحیح مجتبی مینوی، چاپ دوم، تهران: انتشارات خوارزمی.
۱۸. همیلتون، نایجل و هانس رندرس (۱۴۰۰)، الفبای بیوگرافی مدرن، ترجمه سحر وحدتی حسینیان، تبریز: انتشارات ریتم با همکاری موسسه نغمه آفرینش هنر.

ب) مقاله‌ها

۱. باقی‌نژاد، عباس (۱۴۰۰)، «زندگی‌نامه‌نویسی، ماهیت، ساختار و گونه‌ها»، پژوهش‌های نثر و نظم فارسی، سال پنجم، شماره ۱۱، صص ۲۰۸-۱۸۳.
۲. جواری، محمدحسین و زهرا موذن (۱۳۸۲)، «اتوبیوگرافی و مباحث نظری آن در فرانسه»، نشریه علامه، دوره اول، شماره ۴، صص ۱۲۶-۱۰۲.
۳. دباشی، حمید (۱۳۷۱)، «عین‌القضات همدانی و رساله شکوی الغریب او»، فصلنامه ایران نامه، شماره ۴۱، صص ۷۴-۵۷.
۴. رحمتی، جمیله (۱۳۹۱)، «غوری در رساله شکوی الغریب»، کتاب ماه دین، شماره ۱۷۸، صص ۴۶-۴۲.
۵. قربانی، خاور و ادريس اسلامي (۱۳۹۵)، «پیشینه خودزندگی‌نامه‌نوشت در ادبیات کلاسیک فارسی»، پژوهش‌های نقد ادبی و سبک‌شناسی، شماره ۳، صص ۲۳۰-۲۰۳.
۶. قربانی، خاور و ادريس اسلامي (۱۳۹۶)، «پیشینه و انواع خودزندگی‌نامه‌نوشت در ایران باستان»، فنون ادبی، سال نهم، شماره ۱۸، صص ۲۰۲-۱۸۷.
۷. کیانی، فاطمه (۱۳۹۱)، «باطنی‌گری، اتهام عین‌القضات همدانی»، دو فصلنامه علمی-پژوهشی پژوهشنامه ادیان، سال ششم، شماره ۱۲، صص ۱۵۶-۱۲۷.

۸. ملائی توانی، علیرضا (۱۳۸۸)، «اصول و مبانی سرگذشت‌نگاری؛ ملاحظات دربارۀ روش‌شناسی زندگینامه‌نویسی»، تاریخ‌نگری و تاریخ‌نگاری دانشگاه الزهراء، سال نوزدهم، شماره ۸۰، صص ۱۶۵-۱۴۱.

۹. نزهت، بهمن و یحیی حسینی (۱۳۹۸)، «روش‌شناسی زندگینامه‌نویسی در ادبیات عرفانی؛ مطالعه موردی تذکرة الاولیاء عطار نیشابوری»، مجله نقد و نظریه ادبی، سال سوم، شماره ۶، صص ۱۶۶-۱۴۳.

۱۰. یوسفی پور کرمانی، پوران (۱۳۸۸)، «تأملی در اندیشه‌های عین‌القضات همدانی»، فصلنامه ادبیات فارسی، سال پنجم، شماره ۱۳، صص ۲۳-۱.

ج) منابع لاتین

1. Lejeune, Philippe. (1989). *On Autobiography; Theory & History of Literature* (K. Leary, Trans.). University of Minnesota Press.
2. Sargar, S.D. Wajekar, V. (2013). Autobiography as a Literary Genre. *Galaxy: International Multidisciplinary Research journal*, Vol. II, 1-4.
3. Šenkár, P. (2020). Autobiography As A Genre Of Literary Remembering And Communication (And Its Presence In The Texts Of Albert Martiš). *Media Literacy and Academic Research*, No. 1, 97-112.